

بررسی مبانی اخلاقی و حقوقی ذینفع محوری و ذی سهم محور در شرکت‌های سهامی

- سید منصور میرمرادی^۱، دکتر محمد صادقی^{۲*}، دکتر علیرضا رجب زاده^۳
 ۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.
 ۲. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، خوزستان، ایران.
 ۳. گروه حقوق، دانشگاه غیر انتفاعی رجاء، قزوین، ایران.
 (تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸)

چکیده

زمینه: امروزه فعالیت‌های تجاری نسبت به گذشته ابعاد و پیچیدگی‌های بیشتری یافته است و به همین علت نیز به مقوله‌ای با حساسیت‌های بیشتر، بدل شده است. یکی از ابعاد حساسیت تجارت در عصر حاضر، مربوط به نوع اختصاص یافتن منافع تجارت و بهره‌وران از این منافع است. در گذشته فقط تجار و شرکت‌های تجاری خانوادگی از منافع و سود فعالیت تجاری بهره می‌برده‌اند. این قضیه اساس تئوری ذی‌سهم محوری را تشکیل می‌دهد. اما امروزه این امر تغییر مسیر داده و اقشار مختلف جامعه به دلیل نقش و کارکردی که در افزایش سود و بهره‌وری فعالیت تجاری شرکت‌ها دارند، منتفعان فعالیت تجاری شرکت‌ها، به شمار می‌روند. این قضیه نیز اساس تئوری ذی‌نفع محوری را تشکیل می‌دهد. بنابراین در عصر حاضر تئوری ذینفع‌محوری بر تئوری ذی‌سهم محوری تفوق یافته است. بنابراین با ظهور این دو مفهوم چالش‌های تخطاتی و حقوقی جدیدی به وجود می‌آید که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. لذا، در این مقاله ابعاد اخلاقی و حقوقی تئوری ذی‌سهم محوری و ذی‌نفع محوری و مزایا و معایب آنها بررسی شده است.

نتیجه‌گیری: دو نظریه را می‌توان به عنوان مبانی رویکرد ذی‌سم محوری در نظر گرفت. نظریه نخست اینکه در گذشته شرکت‌ها به صورت خانوادگی تشکیل می‌شده و مبتنی بر اعتماد سهامداران و شرکا به یکدیگر بوده است و نظریه دوم به عنوان اسطوره مالکیت تعبیر کرده‌اند. اما از عمده معایب تئوری ذی‌سهم محوری، انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص و ایجاد کارتل‌ها و مراکز تجمع ثروت بود. لذا تئوری ذی‌نفعان به وجود آمد که یک تئوری مدیریتی، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی، است و به این می‌پردازد که یک شرکت برای این که موفق باشد باید طوری عمل کند تا برای همگان ایجاد ارزش نماید و نفع جمعی را در نظر بگیرد. تئوری ذینفعان تحولی مثبت در حقوق شرکت‌ها و حقوق مصرف‌کننده ایجاد کرده است. البته معایبی نیز دارد که باید برای رفع آنها راهکارهای حقوقی را جستجو کرد.

کلیدواژه‌گان: اخلاق، حقوق، ذی‌سهم، ذی‌نفع.

سر آغاز

در گذشته تجارت چه داخلی و چه خارجی به این صورت بوده که تجار، متاع خود را که شامل کالاهایی مثل ادویه‌جات هند، کاغذ چینی، عقیق یمنی و ... می‌شده را بر چهارپایان حمل نموده و در مسیر تجاری بین شهرها و کشورها، طی طریق می‌کرده‌اند. امروزه تجارت دامنه شمول گسترده‌تری یافته و علاوه بر کالاها واقعی، کالاهای مجازی^۲ را نیز در برمی‌گیرد. تجارت اطلاعات^۳ و خدمات از کالاهای مجازی (غیرواقعی) بسیار مهمی هستند که به سرعت در گسترش یافتن است و حجم قابل توجهی از مبادلات تجاری را به خود اختصاص داده است (۱). تحلیل - گران بازار تولید و آنالیزورهای بازار مصرف، از عمده ارائه‌دهندگان

در جوامع بسیط گذشته، امر تجارت به صورت ساده و بدون پیچیدگی و توسط اشخاص حقیقی^۱ صورت می‌گرفته است. لیکن امروزه با توجه به افزایش جمعیت و پیچیدگی‌های ایجاد شده، نمی‌توان به سادگی گذشته به تجارت مبادرت ورزید. در عصر کنونی مقوله تجارت از تسلط اشخاص حقیقی خارج شده و بیشتر به این سمت پیش می‌رود که توسط شرکت‌ها و مجموعه‌های عمدتاً خصوصی انجام پذیرد. دو تفاوت کلی که تجارت در عصر حاضر با تجارت در گذشته دارد، عبارتند از: نخست اینکه در عصر حاضر، تجارت به امری پیچیده و دارای ابعاد گسترده تبدیل شده است.

شرکت‌های سهامی نیز از این قضیه مستثنی نیستند و می‌کوشند با بهره‌گیری از فنون تجارت بر افزایش درآمد و دارایی خود مبادرت نمایند. سهامداران شرکت‌های سهامی نیز بر همین منوال تلاش می‌کنند بر سود و درآمد خود بیافزایند.

بنابراین باید گفت، دو نظریه را می‌توان به عنوان مبانی رویکرد ذی‌سهم محوری در نظر گرفت. نظریه نخست اینکه در گذشته شرکت‌ها به صورت خانوادگی تشکیل می‌شده و مبتنی بر اعتماد سهامداران^۶ و شرکا به یکدیگر بوده است و از آنجا که موجودیت حقوقی شرکت‌ها، به شکل امروزی و پیچیده نبوده است، بنابراین اساساً قطعات سهم و معاملات تجاری به شکلی نبوده که ایجاب کند، گروهی در کنار سهامداران، گروهی دیگر به عنوان ذی‌نفعان شرکت، در نظر گرفته شود. به تعبیر دیگر، شرکت‌های سهامی در گذشته به مانند یک تاجر حقیقی کار می‌کرده‌اند و عمده تفاوت فعالیت شرکت‌ها با فعالیت تاجر حقیقی در تعداد نفرات بوده است. عمده‌ترین ذی‌نفعی که می‌توان برای چنین شرکت‌هایی در نظر گرفت، طلبکاران یا طرفین معاملات شرکت‌ها بوده‌اند که در صورت ذی‌حق بودن از اموال یا معاملات شرکت، می‌توانستند از طریق مراجع قضایی برای احقاق حقوق خود اقدام نمایند. بنابراین در زمان گذشته اصولاً ذینفعان به شکل امروزی و با وسعت و پیچیدگی حال حاضر، وجود نداشتند که منافع آنها محور فعالیت‌های شرکت باشد. از طرفی بر اساس آنچه در ارتباط با کوشش تاجر برای افزایش سود خود، بیان شد؛ می‌توان نظریه دوم را اینگونه مطرح کرد که شرکت‌های سهامی نیز می‌کوشند، درآمد و سود خود را افزایش دهند و از آنجا که شرکت‌های سهامی^۷، اشخاص اعتباری هستند و موجودیت حقیقی ندارند، پس سود حاصل از فعالیت‌های آنها به سهامداران، می‌رسد. نظریه دوم را برخی به عنوان اسطوره مالکیت تعبیر کرده‌اند. به این معنا که بر اساس آنچه در ارتباط با مالکیت سهامداران در شرکت‌های سهامی، سهامداران (که همان مالکین شرکت‌های سهامی هستند)، از مایملک خود (که همان شرکت سهامی است)، انتظار سود و درآمد دارند، بنابراین بر اساس منطق حقوقی و منطق تجاری، و بر اساس آنچه قبلاً در ارتباط با انگیزه خرید ملک بیان شد، بسیار بدیهی به نظر می‌رسد که مالک از ملک خود، متوقع سود و درآمد باشد. بر این اساس می‌توان اینگونه تعبیر کرد که مبانی رویکرد ذی‌سهم محوری در انتظار منطقی مالک از مال خود است^(۴).

مزایای تئوری ذی‌سهم محوری

مزایای این تئوری را می‌توان در دو دسته عمده، تقسیم‌بندی نمود. دسته اول مزایای اختصاصی، دسته دوم مزایای عام. منافع سهامداران از واضح‌ترین و آشکارترین مزایای اختصاصی تئوری ذی‌سهم محوری است. چرا که قبلاً نیز به این مسئله اشاره شد که هدف نخستین از تشکیل شرکت‌های سهامی، حفظ منافع پایدار و حفظ منافع مکتسبه برای سهامداران است. منافع سهامداران در شرکت‌های سهامی به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول، حقوق و منافع مالی که در ادامه به

خدمات تجاری هستند. علاوه بر این ارائه خدمات پولی و ارزی، خدمات بانکی، اختصاص سوئیف‌ها، تولید ارزهای دیجیتال و اختصاص گردش‌های بوری به کالاهای واقعی و مجازی و صدها پدیده نوظهور دیگر، از جمله عواملی است که تجارت امروز را با تجارت گذشته متفاوت می‌کند. تفاوت دوم هم این است که در عصر کنونی تجارت با مقیاس‌های کوچک و مشخص توسط اشخاص حقیقی صورت می‌گیرد و ابعاد بزرگ و گسترده تجارت به ویژه در سطح بین‌المللی در استیلای کارتل‌ها و تراست‌های بزرگ است. به عبارت دیگر شرکت‌های تجاری بزرگ و کوچک امر تجارت را به صورت عمده به عهده گرفته‌اند. این امر سبب شده است که طیف وسیعی از افرادی که در امر تجارت هستند، به وجود آید. در گذشته فقط تاجر و کاسبان با امر تجارت مرتبط بوده‌اند، لیکن امروزه به نوعی همه شهروندان با تجارت مرتبطند و به نوعی ذینفع در تجارت هستند. به همین دلیل نظریه‌های متفاوتی نسبت به گذشته مطرح شده که دایره منافع تجاری را از تجار مباشر به طیف گسترده‌ای از شهروندان جامعه، تعمیم می‌دهد. سیر تغییر بهره‌وران از منافع تجارت از گذشته تا کنون، از مباشرین به متفعلن بوده است^(۲). به عبارت دیگر در گذشته فقط افرادی که به طور مستقیم به تجارت مباشرت می‌ورزیده‌اند، از منافع آن نیز بهره می‌برده‌اند، اما در عصر حاضر به نوعی تمام اقشار جامعه از تجارت منتفع می‌شوند و این بدان دلیل است که هر کدام از شهروندان به صورت یک به یک در افزایش سود شرکت‌های تجاری نقش دارند، بنابراین شرکت‌ها تلاش می‌کند، شهروندان را به صورت‌های مختلف در منافع شریک سازند تا از آن سو به افزایش سود آنها منجر شود. البته باید توجه داشت که همواره اینگونه نیست که منافع تجارت به صورت پولی و مادی باشد، گاهی استفاده از مال‌التجاره، گاهی بهره بردن از برندهای خاص و غیره نیز از منافع تجارت در عصر کنونی به شمار می‌رود. بنابراین بر اساس دو گروه عمده نفع برنده از تجارت از گذشته تا امروز (تاجران و اقشار مختلف جامعه)، دو تئوری ذی‌سهم محوری^۴ و ذینفع محوری^۵ توسط صاحب نظران ارائه شده است که در این پژوهش تلاش بر آن است که این دو تئوری مورد تحقیق قرار گیرد. بنابراین ابتدا تئوری ذی‌سهم محوری و سپس ذی‌نفع محوری بررسی می‌شود.

مبانی اخلاقی و حقوقی ذی‌سهم محوری

در رابطه با رویکرد ذی‌سهم محوری دو موضوع قابل بررسی است. موضوع اول اینکه در گذشته، شرکت‌های سهامی از دو ویژگی عمده برخوردار بوده‌اند. ویژگی نخست اینکه شرکت‌های سهامی معمولاً خانوادگی بوده و سهامداران آنها اعضای یک خانواده یا از اقربای یکدیگر بوده‌اند. ویژگی دوم هم اینکه این شرکت‌ها در گذشته به شکل بسیط بوده و از چنان موجودیت حقوقی که امروزه برخوردارند، برخوردار نبوده‌اند^(۳).

موضوع دوم قابل بررسی هم اینست که طبیعتاً مقصود هر تاجر از پرداختن به امر تجارت، کسب سود و افزایش درآمد و دارایی خود است.

مشروح آنها خواهیم پرداخت. در رابطه با مزایای عمومی این پرسش مطرح می‌شود که دولت چگونه می‌تواند از فعالیت شرکت‌های تجاری، کسب درآمد کند و از این طریق به رونق اقتصاد^۱ و تجارت ملی کمک کند؟ طرق مختلفی مثل اخذ مالیات، فعالیت‌های بخش خصوصی^۲ و غیره وجود دارد که دولت با استفاده از آنها می‌تواند، فعالیت شرکت‌های سهامی را در راستای رونق اقتصاد ملی، هدایت نماید(۵).

معایب تئوری ذی سهم محوری

از عمده معایب تئوری ذی سهم محوری، انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص و ایجاد کارتل‌ها و مراکز تجمع ثروت است. ارتباط کارتل‌ها با تئوری ذی سهم محوری این است که آن تعداد از شرکت‌های سهامی که کالا یا خدمت مشابهی عرضه می‌کنند، می‌توانند با یکدیگر توافق کرده و دست به ایجاد کارتل بزنند. تئوری ذی سهم محوری، زمینه مناسبی برای حدوث این توافق است، زیرا بر اساس تئوری ذی سهم محوری، سهامداران شرکت‌های سهامی برای افزایش سود و ارتقاء سطح کسب درآمد خود می‌توانند به هر طریقی متوسل شوند. این در حالی است که در تئوری ذی نفع محوری بیان می‌شود که یکی از افراد ذی نفع در فعالیت شرکت‌های سهامی، مصرف‌کنندگان هستند. پس بر مبنای حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، کارتل‌ها نمی‌توانند از طریق ایجاد انحصار و تضعیف بازار رقابت، به صورت یکجانبه تعیین کننده شرایط بازار و قیمت‌ها باشند. در یک جمع‌بندی کلی باید گفت، تئوری ذی سهم محوری با بیان اینکه هدف وسیله را توجیه می‌کند و با هدف قرار دادن کسب سود مضاعف برای سهامداران، منتهی به تشکیل کارتل‌های تجاری و صنعتی می‌شود.

از دیگر معایب ذی سهم محوری، ایجاد تراست است. در تعریف تراست بیان شده: «شخص حقوقی ایجاد شده توسط یک طرف (متولی) که از طریق آن شخص ثالث (معتمد) حق مدیریت دارایی یا املاک متولی را به نفع شخص ثالث (ذینفع) دارد»(۶). تراست نیز مانند کارتل منجر به ایجاد انحصار و تسلط بر بازار می‌شود. طبیعتاً ایجاد انحصار و تسلط بر بازار به نفع حقوق مصرف‌کنندگان نیست، علاوه بر آن تراست به حقوق سایر رقبای خارج از تراست نیز، خسارت وارد می‌آورد. بنابراین در این رابطه نیز باید گفت، دقیقاً مثل مطالبی که در رابطه با کاتل بیان شد، تراست نیز به همین منوال بر وفق تئوری ذی سهم محوری است و با تئوری ذی نفع محورد در تضاد می‌باشد.

مبانی اخلاقی و حقوقی ذی نفع محوری

به جهت بررسی مفهوم ذی نفع و تئوری آن، لاجرم می‌بایست ابتدا مفهوم منفعت بیان شود. کاتوزیان در تعریف منفعت بیان می‌دارد: «مقصود از منفعت ثمره حاصل است که به تدریج از اعیان اموال به دست می‌آید، بی آنکه از عین مال به گونه‌ای محسوس بکاهد؛ خواه این ثمره مانند میوه درختان، عین مادی باشد یا وصفی که عین مال از آن

جهت قابل انتفاع است: مانند صلاحیت حیوانات برای سواری و باربری و خانه برای سکنی»(۷). این تعریف از منفعت و ذی نفع، مطابق با حقوق مدنی است. لیکن در تعریف حقوق تجارت علاوه بر تعریف بیان شده برای منفعت و ذی نفع، ویژگی دیگری نیز وجود دارد که باید برای ذی نفع مد نظر قرار گیرد. «ذی نفعان، موجودیت‌ها، گروه‌ها و افرادی هستند که بر سازمان اثر می‌گذارند یا از آن اثر می‌پذیرند و طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرند؛ از کارکنان، مشتریان، شرکای تجاری و جوامع محلی گرفته تا محیط زیست، رسانه‌ها، نهادهای مردمی، شهروندان و دولت»(۸). با ملاحظه این تعریف نقطه تفاوت حقوق مدنی و حقوق تجارت در تعریف ذی نفع مشخص می‌شود. چنانکه گذشت در حقوق مدنی، ذی نفع کسی است که فقط مالک منافع باشد اما در حقوق تجارت ذی نفع کسی است که علاوه بر مالکیت منافع، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل نیز دارد. به تعبیر دیگر در حقوق تجارت، مثل حقوق مدنی، مال عینی وجود ندارد که شخصی صاحب منافع آن باشد بلکه به جای مال عینی، شرکت یا سازمانی وجود دارد که ذی نفعان مالک منافع حاصل از فعالیت‌های آن شرکت یا سازمان می‌شوند. بنابراین در حقوق تجارت ذی نفع کسی است که مالک منافع حاصل از فعالیت‌های یک شرکت یا یک سازمان باشد به شرط آنکه رفتارهای ذی نفع در راستای افزایش منفعت شکل بگیرد. این همان تأثیرگذاری متقابل ذی نفع و شرکت است.

حال پس از بررسی مفهوم منفعت و ذی نفع باید دید تعریف تئوری ذی نفع محوری چیست. «تئوری ذی نفعان یک تئوری مدیریتی^۱، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی، درباره شرکت است و به این می‌پردازد که یک شرکت برای این که موفق باشد واقعاً چگونه باید عمل کند تا برای همگان ایجاد ارزش نماید. این تئوری، گروه‌هایی را که شرکت در مقابل آنها مسؤول است توسعه می‌دهد و بیان می‌دارد که شرکت می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از روابط میان گروه‌هایی که سهمی در فعالیت شرکت دارند تلقی شود و توجه ویژه به این گروه‌ها و روابط، در موفقیت و پیشرفت شرکت بسیار مهم است»(۹). تئوری ذی نفعان، شامل دو قسم است. قسم نخست، ذینفعان هستند و قسم دوم، مفهوم تئوری است. بر اساس تئوری ذینفعان، ارزش‌هایی که توسط شرکت ایجاد می‌شود، برای همگان است. در تعیین ذینفعان گفته شده: «ذی نفعان هر فرد یا گروهی که شرکت را در دستیابی به اهدافش تحت تاثیر قرار دهد» هستند(۱۰). بنابراین مشخص می‌شود که ذی نفعان، محدود به گروه خاصی نیستند بلکه هر فردی که شرکت را در مسیر دستیابی به اهدافش یاری رساند به نوعی ذی نفع محسوب می‌شود. این مفهوم نیز شامل طیف گسترده‌ای از افراد می‌شود. از مصرف‌کننده نهایی که سبب ایجاد ارزش افزوده در محصول یا خدمت نهایی یک شرکت می‌شود، تا فرد یا سازمانی (مثلاً دولت) که در فراهم آوردن زمینه فعالیت شرکت و افزودن بهره‌وری آن نقش دارد، ذی نفعان شرکت به شمار می‌روند. در جای دیگری در ارتباط با ذی نفعان شرکت‌ها گفته شده: «یک شرکت بین‌المللی مجموعه‌ای از ذی نفعان مختلف در هر کشوری است که در

این نهاد اساسی در جهت حمایت از گروه‌های طلبکاران ایجاد گردیده است که با شرکت طرف معامله قرار گرفته‌اند. در واقع پیش‌بینی این نهاد در راستای صیانت از اموال و دارایی‌های شرکت در قبال طلبکاران شخصی شرکت تأسیس گردیده است. زیرا اموال شرکت صرفاً وثیقه مطالبات طلبکاران است که با شرکت طرف معامله هستند. با این دیدگاه می‌توان ذینفع‌گرایی حقوق شرکت‌ها را توجیه نمود (۱۵). همچنین در اثبات ذینفع‌گرایی حقوق شرکت‌ها می‌توان به گرایش قواعد و مقررات به حمایت اشخاص ثالث استفاده نمود. یکی از مسایل اساسی مورد توجه حقوق شرکت‌های مدرن، تضمین حقوق اشخاص ثالثی است که با حسن نیت با شرکت طرف معامله واقع می‌شوند. قاعده مهم قواعد عمومی برای حقوق شرکت‌های در حال گذار که بیشتر متمرکز بر شرکت‌های تجاری با مسئولیت محدودی که سرمایه آنها به سهام تقسیم شده، می‌باشد مقرر داشته است که: «اشخاص ثالث باید تضمین قوی داشته باشند که قراردادهای توأم با حسن نیت که با شرکت منعقد می‌کنند، صحیح و نافذ خواهد بود، بنابراین اقتصادهای در حال گذار باید قواعدی وضع نمایند که تضمین بالایی را برای اشخاص ثالث فراهم آورد که قراردادهایشان صحیح و به طور نافذ خواهد بود. این موضوع در محیطی که مملو از بی‌ثباتی اقتصادی و حقوقی است، اهمیت فراوانی پیدا می‌کند» (۱۴).

از دیگر موارد ادله اثباتی که به عنوان گامی مؤثر در توسعه حقوق شرکت‌های ذینفع‌گرا بوده است، موضوع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها بوده است. مسولیت اجتماعی^{۱۴} شرکت‌ها یک جنبش نو ظهور در شرکت‌هاست که به دنبال یافتن یک راه حل مفید برای مواجه شدن با مسایل اجتماعی و محیطی شرکت‌های مدرن در جامعه امروزی است (۱۴).

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها یعنی مسئولیت شرکت در پاسخگویی به پیامدهای فعالیت‌هایی که جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. منظور از جامعه در اینجا کلی است و شامل همه ذینفعانی شرکت است. شرکت باید در انجام فعالیت‌ها، اتخاذ تصمیمات خود منافع همه ذینفعان را در نظر تغییر دهد. ذینفعان شرکت کسانی هستند که نتایج و پیامدهای تصمیمات و اعمال شرکت بر آنها تأثیر می‌گذارد و این ذینفعان در موفقیت شرکت بطور مستقیم و غیرمستقیم نقش دارند. تعاریف متعددی از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به عمل آمده است به عنوان نمونه کمیسیون جوامع اروپایی در ۲۰۰۳ مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را مفهومی تلقی نموده است که یک واحد تجاری برای اثراتش برای همه ذینفعان مربوط پاسخگو است (۱۶). یکی از راهکارها در خصوص مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها وضع قوانینی است که مشارکت کارکنان را در تصمیم‌گیری شرکت به رسمیت شناخته است. به عنوان مثال در آلمان بر اساس قانون تصمیم‌گیری مشترک یا قانون همکاری بین مدیران و کارکنان آن می‌باشد که به موجب آن کارکنان شرکت در انتخاب هیأت مدیره از طریق عضویت در لایه نظارتی مدیریتی نقش ایفا می‌کنند. یکی از خصیصه‌های اصلی مدل حاکمیت شرکتی در آلمان

آن فعالیت می‌کند» (۱۱). به طور کلی برای رویکرد ذی نفعان سه نوع مبانی بیان شده است. این مبانی عبارتند از: اخلاقی، اقتصادی و حقوقی. رویکرد اخلاقی^{۱۱} و هنجاری به تئوری به عنوان مهم‌ترین مبنای تئوری ذکر شده است و بیان شده ذینفعان دارای ارزش ذاتی هستند خواه در بلند مدت و یا کوتاه مدت به شرکت سود برسانند یا نرسانند و این وظیفه‌ی شرکت است که حقوق اشخاصی که به طرق گوناگون با آن ارتباط دارند را ملحوظ کند. مبنای اقتصادی^{۱۲} تئوری بیان می‌دارد شرکتی که در راستای منافع ذینفعان خود گام بردارد و آن‌ها را همواره و به خصوص در تصمیمگیری‌ها مد نظر داشته باشد. این تصمیمات نهایتاً موجب حداکثرسازی ثروت کل شرکت می‌شود. هرچند شاید در کوتاه-مدت چنین چیزی مشاهده نشود اما به هر روی، ثبات در تمام مراحل قابل مشاهده است.

در مورد مبنای حقوقی رویکرد ذی نفعان نیز باید گفت اصل اولیه در حقوق، بازگشت تأثیر قوانین و نهادهای حقوقی، بر شخص یا اشخاص درگیر در آنها است؛ لذا تصمیم هر شخص نسبت به خود مؤثر می‌باشد. این اصل در حقوق قراردادهای اصل نسبی بودن قراردادهای، نام گرفته است. که خود مبتنی بر اصل اولی و عقلی، آزادی و استقلال فردی می‌باشد (۱۲). با توجه به اصل فوق شایسته است که حقوق اشخاص ثالث مورد حمایت قرار گرفته و حقوق ایشان هم از بُعد سلبی و هم از جنبهٔ ثبوتی مورد توجه باشد. بُعد سلبی به معنای این است که به حقوق آنها تجاوز نشود و این یعنی همان چیزی که در اصل نسبی بودن قراردادهای وجود داشت. جنبهٔ ثبوتی نیز به این معنا است که گاهی ضرورت دارد حقوق ایشان مورد توجه قرار گیرد و ثالث نیز در نظر آید به همین منظور بیان شده است که بازنگری در حقوق اشخاص ثالث و توجه به حقوق ایشان در قانون‌گذاری، تصمیمات قضایی، روابط قراردادی و بین‌المللی اکیداً لازم است (۱۳).

مزایای تئوری ذینفعان

الف) تئوری ذینفعان و حقوق شرکت‌ها

شرکت‌های امروزی فقط سهامدار محور نبوده و به منافع گروه‌های دیگر نیز می‌اندیشند. به واقع حاکمیت شرکتی به شکل مدرن امروزی به گونه‌ای دامنه فعالیت‌های خود را گسترش داده است که منافع شرکت طیف وسیعی را دربر گیرد، زیرا هر چقدر طیف نفع برندگان شرکت‌ها بیشتر باشد، تبعاً منفعی که شرکت از جانب آنها حاصل می‌کند، نیز بیشتر خواهد بود. این پرسش که چرا شرکت‌ها باید به منافع گروه‌های دیگر علاوه بر سهامداران، توجه کند، پرسش مهمی است که باید به آن پاسخ داده شود. «دلایلی وجود دارد که حقوق شرکت‌های مدرن ذینفع-گرا بوده و نیز دیدگاه قانون‌گذاران بر توسعه و گسترش توجه به ذینفعان است. از جمله این دلایل وجود شخصیت حقوقی^{۱۳} برای شرکت‌هاست. نهاد شخصیت حقوقی که عنصر اساسی و اصلی سازنده حقوق شرکت-های مدون محسوب می‌شود از جمله ادله اثباتی است» (۱۴). با بررسی کارکرد حقوقی اقتصادی نهاد شخصیت حقوقی می‌توان ادعا نمود که

توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ما قانونی به نام قانون رقابت، نداشتیم.

معایب تئوری ذی نفعان

علیرغم آنکه تئوری ذینفعان تحولی مثبت در حقوق شرکت‌ها ایجاد کرده و سبب شده که شرکت‌های سهامی از طرفی ترغیب به ارزش آفرینی بیشتری شوند و از طرف دیگر، طیف فعالیت‌های خود را گسترش دهند، لیکن این نظریه بی عیب نمانده و چالش‌هایی را پیش روی خود دارد. یکی از مهمترین چالش‌ها، تشریح نگرش مدیران شرکت‌ها به گروه‌های ذینفع است. برخی در این خصوص معتقدند: «بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین چالش پیش‌روی تئوری نفع، تشریح نگرش و عنایت مدیران به گروه‌های ذینفع مانند توجیه نمودن حداکثرسازی دارایی سهامداران می‌باشد و هرگونه توضیح قانع کننده‌ای درخصوص حداکثرسازی دارایی سهامداران باید ذاتاً یک مبانی اخلاقی باشد» (۲۰). برخی دیگر بر این باورند که یک نگاه نمی‌تواند ارزش را به حداکثر برساند اگر منافع گروه‌های ذینفع را نادیده بگیرد با این وجود چالش بزرگ پیش‌روی هیأت‌های مدیره شرکت، ایجاد موازنه و تعادل میان اهداف نگاه بر منافع گروه‌های ذینفع آن می‌باشد (۲۱). هرچند براساس تئوری ذینفع مدیران باید تصمیماتی اتخاذ کنند که در آن منافع گروه‌های ذینفع شرکت در نظر گرفته شده باشد اما از آنجایی که منفعت خاصی از گروه‌های ذینفع وجود ندارد (نظر به حداکثر رساندن سود سهامداران)، در نتیجه برای مدیران دشوار است، منافع یک گروه ذینفع را که تأمین کننده اهداف نگاه و منافع تمام گروه‌های ذینفع باشد، معین کنند حتی در تئوری گروه ذینفع، منافع گروه‌های خاص نیز با منافع یکدیگر در رقابت است که در واقع این سبب می‌شود که برای مدیران اتخاذ تصمیمات قاطع و هدفمند غیرممکن شود. هرچند تلاش برای تأمین نیازهای گروه‌های مختلف ذینفع بفرص امکان داشته باشد، اما این امر منجر به عدم پاسخگویی و مسئولیت مدیران در قبال اعمال‌شان می‌شود، هرچند این تئوری برای مدیران خود منفعت طلب، می‌تواند جذاب باشد (۲۲). بنابراین ناکامی و عدم موفقیت تئوری ذینفع در جنبه‌های اساسی آن، از جمله این که چگونه مدیران باید بین منافع ذینفعان توازن برقرار کند و ناکامی اصلی آن راجع به عملی کردن این تئوری است و واقعیت این است که هرچند تئوری مزبور جذابیت‌هایی دارد ولی با رویکرد هنجاری قابل اجراء نیست اگرچه پاره‌ای مسایل و مشکلات را حل می‌کند اما یکسری مشکلات جدی‌تری هم ایجاد می‌کند از جمله این که منافع هر کدام چگونه عملی و مورد توجه قرار گیرد (۱۷).

با این وجود نظر به این که این تئوری مورد استقبال زیادی قرار گرفته است باید تلاش کرد تا راهکارهای ایجاد تعادل و توازن میان گروه‌های ذینفع و سهامداران شرکت شناسایی شود زیرا به عقیده طرفداران تئوری ذینفع شرکت‌ها نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن منافع گروه‌های ذینفع، دارایی سهامداران را به حداکثر برسانند. زیرا گروه‌های ذینفع در موفقیت شرکت نقش دارند. بنابراین ضروری است که هیأت مدیره و مدیریت

ببارت است از مشارکت کارکنان در مدیریت شرکت (۱۷). در ماده ۱۷۲ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلستان نیز مدیران مکلف به رعایت منافع کارکنان شده‌اند.

ب) تئوری ذینفعان و حقوق رقابت

از مهمترین و اصلی‌ترین موضوعات بازار، مسأله رقابت است، چرا که بازار بدون رقابت شکل نمی‌گیرد و حقوق مصرف‌کننده و توسعه‌ملی حاصل نمی‌شود. دولت‌ها همواره موظف هستند تا در شرایط مختلف به بازار نفوذ نموده و مداخلاتی در جهت اصلاح مشکلات و کاهش ناکارآمدی‌ها ارائه نمایند. بازارهای رقابتی^{۱۵} به صورت خودکار متولد و نابود نمی‌شوند. نهاد های حقوق خصوصی برای ارتقای رقابت پیش بینی شده‌اند و با بطلان قراردادهای نامشروع و یا اعطای برخی حقوق به اشخاص ثالثی که متحمل خسارت ناشی از رویه‌های ضد رقابتی شده‌اند، عمل می‌کنند که این راه حل‌ها، کافی و مؤثری نیستند (۱۸). بنابراین فقط حقوق رقابت می‌تواند استفاده‌ی کارا از منابع انسانی، طبیعی و مالی را تضمین کند. حقوق رقابت همچنین نیاز به شکل‌های دیگر نظارت از جمله مقررات عمومی بسیار جزئی یا کلی و مالکیت عمومی را مرتفع می‌کند. مقررات حقوق رقابت عمومی‌ترین و منصفانه‌ترین ابزارهای نظارت اجتماعی بر اقتصاد هستند. به همین دلیل اغلب نظام‌های حقوقی اینگونه اقدامات را که از ویژگی‌های حقوق عمومی برخوردارند، به منظور جبران نواقص شکلی و ماهوی مقررات حقوق خصوصی در مقابله با این نارسایی بازار برگزیده‌اند. پرهیز از تمرکز قدرت اقتصادی در تعداد محدودی شرکت نیز از اهداف آن است. از آنجا که اهداف سیاست‌های رقابتی از نظامی به نظام دیگر متفاوت است، ابزارهای رسیدن به اهداف نیز متفاوت می‌باشند. نه تنها نظام‌های گوناگون روش‌های متفاوتی در این موارد دارند بلکه در یک نظام رقابتی ممکن است روش‌های گوناگونی اعمال شود

در ورای مقررات عمومی و هم‌راستا با آنها، تئوری ذینفعان مطرح گشته است که ضمن دارا بودن تمام مبانی و بنیان‌های مورد نیاز، راهکارهای حل تعارض و تنظیم را در درون خود گرد آورده است. در واقع تئوری ذینفعان بر عملکرد رقابتی شرکت‌ها تأثیر می‌گذارد و شرکت‌ها را وادار می‌کند تا در جهت کارایی بیشتر به محیط‌های رقابتی وارد شوند و از این طریق سود چشمگیری را نصیب خود کنند (۱۹). این تئوری با این بیان که شرکت باید به همه ذینفعان توجه کند و مسائل نمایندگی مانع از این مورد است، دخالت دولت را توجیه میکند، چه اینکه هدف شرکت را تأمین منافع تمام گروه‌های ذینفع می‌داند و این هدف جز با پیگیری سیاست‌هایی که فعالیت‌های مولد و خالق و رقابتی را در اقتصاد جامعه ترویج و تشویق نمایند، عملی نخواهد بود. به هر روی، حقوق شرکت‌ها پیش از اینکه رژیم قراردادی باشد، رژیم تنظیمی است که برخاسته از وظیفه و کارکرد اقتصادی دولت‌های امروزی می‌باشد.

در اینجا ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در کشور ما علی‌رغم وجود زمینه‌ها و بسترهای مناسب در فقه جهت تدوین قانون رقابت، متأسفانه تا قبل از تصویب فصل نهم قانون اصلاح برنامه‌های چهارم

سیس قانون ۱۳۴۷ در رویکردی رو به جلو و مقررهای قابل وصف امکان تحدید اختیارات مدیران را در هر قراردادی لأقل نسبت به ثالث باطل و کن لم یکن خواند. بنابراین در مورد محدود بودن ابطال قراردادهای، مگر در حالت عدم حسن نیت و عدم اعتبار تحدید اختیارات در مقابل ثالث مقررات ماده‌ی ۱۱۸ و ۱۳۰ لایحه قانونی روشن و واضح است. اما نسبت به امکان ورود شرکتها به هرگونه فعالیت تجاری و به عبارتی لغو دکترین تجاوز از حدود موضوع، قانونگذار ۱۳۴۷ روندی دیگر را در پیش گرفته است. در این قانون موضوع شرکت تقریباً در تمام اسناد لازم برای ثبت و تشکیل شرکت قید می‌شود یعنی موضوع شرکت و نوع فعالیت‌هایی که شرکت به منظور آن تشکیل می‌شود در طرح اعلامیه پذیره نویسی می‌آید (بند ۲ ماده ۹) و در ادامه در ماده‌ی ۱۱۸ برای مدیران، کلیه‌ی اختیارات لازم برای اداره شرکت مقرر شده البته مشروط بر آنکه در حدود موضوع شرکت باشد. علت احتمالاً حمایت از سهامداران می‌باشد. این روند در لایحه‌ی اصلاح قانون تجارت ۱۳۸۴ در ماده‌ی ۵۹۶ عیناً تکرار شده است. اما این حمایت از اشخاص درونی شرکت بخصوص در زندگی روزمره جامعه و گسترش مفهوم ذینفعان به این صورت باقی نمانده و دچار تغییری بنیادی شده است چراکه این موضع از حیث تئوری کارایی قابل انتقاد می‌باشد. زیرا دفاع از اشخاص ثالث و درونی کردن آثار بیرونی اعمال و تصمیمات داخلی شرکت اقتضا می‌نماید اینگونه اعمال نیز در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت معتبر فرض شوند (۲۵). بنابراین با توجه به مباحث گفته شده و مشکلات عملی به وجود آمده ایجاب می‌نماید که اهلیت شرکت تجاری به موضوع محدود نشود و برای مقابله با اهلیت مطلق آن راهکارهای دیگری اندیشیده شود لذا با برداشتن تکلیف تحقیق از ذمه اشخاص ثالث، زمینه‌ی لازم برای امنیت معاملاتی شرکت نیز پدید می‌آید و اشخاص قادر خواهند بود با اطمینان خاطر بیشتری به سرنوشت معامله، مبادرت به برقراری روابط حقوقی با شرکت نمایند.

نتیجه گیری

در گذشته امر تجارت، ساده‌تر و بسیط‌تر از امروز بوده است و کالاهای واقعی را دربرمی‌گرفته، لیکن در عصر حاضر تجارت پیچیده شده و کالاهای غیرواقعی را نیز در برمی‌گیرد و به همین تناسب منافع تجارت نیز تغییر مسیر داده است. در گذشته شرکت‌های تجاری به صورت خانوادگی اداره می‌شده است و سهام‌دار به صورت امروزی وجود نداشته، بنابراین منافع حاصل از فعالیت شرکت‌ها بین مالکین شرکت که اعضای یک خانواده نیز بوده‌اند، تقسیم می‌شده. از طرفی دیگر بر اساس آنچه در ارتباط با مالکیت سهامداران در شرکت‌های سهامی، سهامداران (که همان مالکین شرکت‌های سهامی هستند)، از مایملک خود (که همان شرکت سهامی است)، انتظار سود و درآمد دارند، بنابراین بر اساس منطق حقوقی و منطق تجاری، بسیار بدیهی به نظر می‌رسد که مالک از ملک خود، متوقع سود و درآمد باشد. بر این اساس می‌توان اینگونه تعبیر کرد که مبانی رویکرد ذی‌سهم محوری در انتظار منطقی مالک از مال

شرکت به هنگام تنظیم اهداف شرکت، تئوری‌های اخلاقی وظیفه‌گرا را مدنظر قرار دهند و هیأت مدیره از ذینفعان به عنوان برندگان بازار توجه کنند نه صرفاً به سیستم ابزاری برای کاهش هزینه‌ها و پس‌انداز برای سهامداران (۲۳). خلاءها و ضعف‌های قوانین داخلی کشور در حمایت از ذینفعان

با توجه به حمایتی که از ثالث و ذینفعان در قوانین داخلی شده، در این قسمت خلاءها و ضعف‌های قانونی ایران در حمایت از ذینفعان بیان می‌گردد. بدین منظور در این قسمت خرق حجاب شرکت و اهلیت عام شرکت مطرح می‌گردد:

خرق حجاب شرکت: شرکت شخصیتی مستقل از شرکای خود دارد (ماده‌ی ۵۸۳ قانون تجارت) و در ادامه‌ی این استقلال شخصیت حقوقی بود که مسئولیت محدود به منضم ظهور رسید. مسئولیت محدود مفهومی شناخته شده است و در بیان آن همین نکته کافی که موجب انتقال ریسک فعالیت شرکت به جامعه و طلبکاران می‌شود یعنی طلبکار و جامعه در معرض خطر ناکامی سیاست‌های شرکت قرار می‌گیرند و در هر حال بیش از سرمایه شرکت نمی‌توانند انتظاری را داشته باشند و یا به سهامداران رجوع کنند. این ویژگی شرکت‌ها موجب استقبال عموم و جذب سرمایه‌های کوچک توسط شرکت‌ها شد؛ در پی این مزیت سوءاستفاده از آن هم ظهور پیدا کرد. بدین توضیح که گاهی افراد از تشکیل شرکت اهدافی غیر تجاری دارند و در واقع ویژگی‌های شرکت را دستاویزی برای فرار از تکالیف و تعهدات خود قرار می‌دهند (۲۴). در این حالت ذینفعانی که با اعتماد به شرکت و حسن نیت مؤسسان آن با شرکت وارد معامله شده‌اند ضرری سنگین را متحمل می‌شوند، ضرری که آسیب‌های آن به سطوح دیگر نیز سرایت خواهد کرد. در حقوق ایران برای نفوذ در پوشش شخصیت شرکت و به عبارتی اعمال مسئولیت نامحدود نسبت به سهامداران، قانون صریحی وجود ندارد اگر چه در مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ لایحه قانونی نسبت به مدیران در شرایط منصوب پذیرفته شده است. به هر روی لازم است در حقوق شرکت‌های ایران همچون حقوق کامن لا با تکیه بر قوانین و عرف‌های موجود سعی شود برای مقابله با سوءاستفاده از شکل شرکت و حمایت از ذینفعان راهکارهایی در جهت درونی کردن ریسک نیز اندیشیده شود، تا هزینه‌های اجتماعی اعمال فرد به خودی خود بر وی تحمیل شود و انگیزه‌های فرصت طلبانه و سرمایه‌گ‌ذاریهای خطرناک کاهش یابد.

اهلیت عام شرکت: قاعده نهم از "قواعد عمومی حقوق شرکتها: مطالعه ای برای اقتصادهای در حال گذار"، پیرامون حمایت قوی از ثالث در ارتباط با قراردادهای شرکت است. چنانچه اساسنامه شرکت قلمرو فعالیت‌های شرکت را محدود کند، این مورد نباید بر روی حقوق ثالث اثر بگذارد. همچنین قانون باید آثار معاملات خارج از آن را مشخص کرده و ابطال آنها محدود باشد مگر اینکه ثالث بودن حسن نیت باشد. پیرامون عدم امکان تحدید اختیارات، ابتدا ماده‌ی ۱۰۵ قانون تجارت از عدم امکان تحدید اختیارات مدیران جز در اساسنامه صحبت کرد و

مدیران توسط مجمع سهامداران، منع دریافت وام از شرکت و معامله و رقابت با شرکت را مقرر کرده است و سعی کرده با شیوه‌های تنبیهی همچون مسئولیت‌های کیفری و حقوقی و شیوه‌های تشویقی نظیر پاداش‌ها در جهت جلوگیری از تعارض منافع گام بردارد.

ملاحظه‌های اخلاقی

این مقاله به ملاحظات اخلاقی طراحی راه؛ حیات انسانی، گیاهی و جانوری، به‌عنوان مولفه‌های موثر بر ارتقاء کیفیت راه و موضوع علم منظر راه؛ می‌پردازد.

واژه نامه

1. Individuals	اشخاص حقیقی
2. Virtual goods	کالای مجازی
3. Information trade	تجارت اطلاعات
4. Shareholder-oriented	ذی سهم محوری
5. Beneficiary-oriented	ذینفع محوری
6. Shakeholder trust	اعتماد سهامداران
7. Corporations	شرکت‌های سهامی
8. Economic prosperity	رونق اقتصاد
9. Private sector	بخش خصوصی
10. Management theory	تئوری مدیریتی
11. Ethical approach	رویکرد اخلاقی
12. Economic basics	مبانی اقتصادی
13. Legal personality	شخصیت حقوقی
14. Social responsibility	مسئولیت اجتماعی
15. Competitive markets	بازارهای رقابتی

References

- Rahman Zadeh S. (2010). Functions of virtual social network in globalization period. *Strategic Studies of Public Policy*; 1(1): 49-78.
- Alipour P, Zahedi M, Shiyaei M. (2009). Trust and partnership (Studying the relationship between trust and social participation in Tehran). *Iranian Journal of Sociology*; 10(2): 109-135. (In Persian).
- Kianpour S. (2016). Property rights and moral implications. *Ethics in Science and Technology*; 10 (3). (In Persian).
- Ireland P. (1999). Company law and the myth of shareholder ownership. *Mod. L. Rev.*; 62.(۳۲)
- Kianpour S, Azimi S, Tavallaei R. (2019). Relationship between property rights and moral hazard. *Ethics in Science and Technology*; 13 (4): 22-29. (In Persian).
- Joskova L. (2016). Position of a trustee: The capacity to be a trustee and a trustee's duty of care. *Eur. Rev. Private L.*; 24(2).
- Katouzian N. (2006). *Civil rights (property)*. 4th ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
- Ismaeelzadeh A, Mahmudi M, Hadian SA, Bagbid A. (2015). The effect of ownership structure on the

بود است. این قضیه اساس تئوری ذی سهم محوری را تشکیل می‌دهد. امروزه این تئوری منسوخ شده، زیرا امروزه سهامداران موجودیت مستقلی از شرکت یافته‌اند و علاوه بر آن گروه وسیع و عمده دیگری نیز در تولید سود و منفعت برای شرکت‌های تجاری سهیم هستند و بر همین مبنا در بهره‌وری از منفعت شرکت نیز باید شریک باشند. این گروه عمده اصطلاحاً با عنوان ذینفعان شناخته می‌شوند. به دلیل گستردگی و نقش مهم این گروه و برای حفظ منافع آنها امروزه تئوری ذینفع محوری بر تئوری ذی سهم محوری، غلبه یافته است. البته تئوری ذی نفع محوری علاوه بر مزیت عمده که همان افزایش سودآوری شرکت‌هاست، معایبی نیز دارد که عمده‌ترین عیب آن، ایجاد تشکیک و تشویش در مدیریت شرکت است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت در حال حاضر نظام حقوقی حاکمیت شرکتی در بستر مقررات حقوق شرکت‌ها قابل شکل‌گیری است و با توجه به توسعه‌های اخیر در این نظامها رویکرد ترکیبی حاکمیت شرکتی بسیار مورد توجه است تا بتوان بطور متوازن هم منافع سهامداران و هم منافع سایر گروه‌های ذینفع را در قواعد و مقررات شرکت‌های سهامی مورد توجه و حمایت و نظارت قرار داد، که با در نظر گرفتن منافع سایر گروه‌های غیر سهامدار در اداره شرکت به حداکثر سازی منافع پایدار و بلند مدت سهامداران منجر شود. در نهایت باید گفت هر چند قانونگذار ایران در مقام وضع قوانین به تئوری ذینفعان به عنوان مفهوم واقعی تئوری توجه نداشته اما از نتایج و آثار آن به جهت حفظ حقوق ثالث و جامعه توجه داشته است و از این نتایج راهکارهایی استخراج می‌شوند تا مقنن در هنگام اصلاح قوانین به آن‌ها و نقش مفید آن‌ها توجه داشته باشد و موجب حذف ناخواسته قرار نگیرند و از سوی دیگر، به وسیله‌ی آن، تئوری ذینفعان در قلمرو قانون شرکت‌ها به تحلیل در آید. همچنین در راستای این قوانین حقوق مدنی در جهت حمایت از ذینفعان و جلوگیری از مسأله‌ی نمایندگی راه حل عزل و کیل، عدم اجازه‌ی معاملات خارج از اذن و دعوی مسئولیت را پیش‌بینی کرده است، اما واقعیت این است که این راهکارها حتی اندیشمندان سنتی حقوق را راضی نکرده و آن‌ها در جهت رفع این مشکلات به تئوری نمایندگی ظاهری روی آورده‌اند حال چه برسد به اینکه در شرکت بخواهد اعمال شود. اعمال این راهکارها در شرکت ابداً امکان‌پذیر نیست چه اینکه شرکت، روزانه قراردادهای متعددی را منعقد می‌کند و فرصت ابطال و عدم نفوذ وجود ندارد و همچنین پیگیری در جهت ابطال و دعوی مسئولیت دارای هزینه‌های فراوانی می‌باشد. از سوی دیگر لازمه تجارت و شرکت سرعت است و این راهکارها به هیچ وجه پاسخگوی این نیاز نیستند. به همین جهت حقوق شرکتها در قوانین مجزا به ارائه راهکارهایی پرداخته است از جمله این راهکارها که در جهت حمایت از سهام داران اقلیت می‌باشد. سیستم رأی‌گیری و ادغامی، حق اقامه دعوی و دعوت توسط اقلیت معین، شناسایی سهام ممتاز، سهولت نقل و انتقال سهام، شناسایی حق تقدم در خرید سهام جدید و نیز تعیین حد نصاب‌های بیشتر جهت تصمیمات مهم تر و به خصوص مربوط به قرارداد ابتدایی. همچنین در جهت حل تعارض منافع میان مدیران و سهامداران، حقوق شرکت‌ها راهکارهای عزل و نصب

17. Keay A. (2010). Stakeholder theory in corporate law: has it got what it takes? SSRN Electronic Journal.
18. Whish R, Bailey D. (2012). Competition law. 1st ed. Londn: Oxford University Press .
19. Parkinson JE. (1993). Corporate power and responsibility: issues in the theory of company law. 2nd ed. London: Oxford Clarendon Press.
20. Shariati Najaf Abadi Elham et al., (2013). Shareholders' rights and authority in joint stock companies. Journal of Faculty of Law and Political Science; 43(3). (In Persian) .
21. Jensen Micheel C. (2001). Value maximisator, stakeholder theory & the corporate objective function. European Financial Management; 7.(۳)
22. Mehrpour H, Madani M, Hazhbar Kalali SS. (2020). Goodwill in the legal works of cyberspace. Ethics in Science and Technology; 14 :53-59. (In Persian).
23. Howell KE, Nwanji TI. (2004). The stakeholder theory in the modern global business environment. International Journal of Applied Institutional Governance; 1(1): 1-12.
24. Shahbazinia M, Isaei M, Kaviani K, Faraji I. (2011). Crossing the legal personality of the company in case of fraud of a partner in Iranian and British law. Legal Journal of Justice; 75(74). (In Persian) .
25. Kaviani K. (2007). Commercial company rights. 1st ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
- relationship between free cash flow and management of optimal use of assets. Financial Accounting and Auditing Research; 7(28): 23-41. (In Persian).
9. Afrasiabi S, Khoeini G, Soleimani AM. (2020). Legal and ethical principles of criminalization in iran's criminal law. Ethics in Science and Technology; 14 (4) :1-6. (In Persian).
10. Parmar B, Freeman R, Harrison J, Purnell A, De Colle S. (2010). Stakeholder theory: the state of the art. The Academy of Management Annals; 3: 403-445 .
11. Schuler RS, Van de Ven A. (2008). The blackwell encyclopedic dictionary of organizational behavior. Wiley-Blackwell.
12. Sadeghian Nodoushan M, Bagheri M. (2016). Conflict of interest among corporate stakeholders and solutions. Journal of Comparative Law Research; 20(3). (In Persian).
13. Amami H. (1989). Civil rights. 17th ed. Tehran: Islamic Publication. (In Persian).
14. Isaiiah Tafreshi M, Yahyaipour J. (2013). Stakeholder theory with regulations of iranian corporate companies. Stock Exchange Quarterly; 6(23). (In Persian).
15. Hansmann H, Kraakman R, Squire R. (2006). Law and the rise of the firm Available at: <http://ssrn.com/abstract>
16. Hasas Yeganeh Y, et.al. (2012). Corporate social responsibility, evolution, concepts and definitions. Certified Public Accountant Quarterly; 17. (In Persian).